

رد پای جاوید



کانون علمی فرهنگی
دانشجویان ایثار



دفتر امور شاعر و ایثارگر دانشگاه اراک

مهمانه عزیزی
سوم خرداد سالروز آزاد سازی
خردمشهر

🌐 آنچه در این شماره می خوانید:

🌟 یادواره، دست خدا برای آزادسازی خردشهر

🌟 جنبه می گوید...

🌟 بخشی از وصیتنامه شهید علم الهدی

🌟 وصیت نامه شهید محمدعلی جهان آرا

🌟 ایجا ایران قرن ۱۲۱ است!!!

🌟 اطلاعیه انتشار کتاب شهدای دانشجویی دانشگاه اراک

🌟 دلنوشته ای در سوگ شهادت حضرت علی (ع)

آزادسازی خرمشهر مرهون فداکاری، پاسداران سپاه انقلاب اسلامی و نیروهای ارتش جمهوری اسلامی ایران است، سپاه و ارتش که با همت نیروهای انقلابی جوان همچون شهید علی صیاد شیرازی و محسن رضایی رهبری می‌شدند، البته پیش از آزادسازی خرمشهر فرماندهای نظیر محمد جهان‌آرا نیز نقش بسیار عمده‌ای در آزادسازی این شهر داشت، اما شهادت اجازه دیدن آزادی شهرش را به او نداد. وی جایگاه ویژه‌ای در سازماندهی نیروها و انجام عملیات‌های مختلف داشت. با شروع جنگ دوشادوش مردم از شهر دفاع کرد. بعد از سقوط خرمشهر و عزل بنی صدر از فرماندهی کل قوا تمامی نیروها یک دل به دشمن یورش بردند. اولین گام آنها شکستن محاصره آبادان بود. این پیروزی در مهر ۱۳۶۰ روی داد. به دنبال این پیروزی در روز هفتم مهر محمد جهان‌آرا و تعداد دیگری از فرماندهان راهی تهران شدند تا گزارش عملکرد شجاعانه نیروها را به رهبر انقلاب بدهند که به جای دیدار با امام امت به دیدار معبود شتافتند. بیت المقدس نام عملیاتی است که منجر به آزادسازی خرمشهر از چنگال رژیم بعث شد، عملیاتی که هر زمان که نگاهی به مطالب یا خاطرات آن می‌اندازیم نام بسیاری از بزرگان جنگ را در زمره آن می‌بینیم. بزرگانی که تنها شهادت را، راه سعادت خود می‌دانستند. بزرگانی که از روز اول حمله رژیم بعث عراق با دست خالی مقابل دشمن ایستادند، دشمنی که با تمام ادوات نظامی خود و هم‌پیمان‌هایی که با گذشت زمان باعث نابودی این رژیم شدند به میدان آمده بود تا در یک هفته تهران را فتح کند، اما رویای ماندن در خرمشهر و اشغال کامل ایران به کابوسی بزرگ برای آنها تبدیل شد.

طی عملیات آزادسازی خرمشهر که در چهار مرحله اجرا شد، نیروهای مسلح ایران که شامل، ۱۳۵۰۰۰گروان متشکل از ۴۵۰۰۰گروان ارتش، ۹۰۰۰گروان از سپاه و بسیج به علاوه نیروهای ژاندارمری، کمیته انقلاب اسلامی، شهرداری و جهاد سازندگی بودند، در برابر هفت لشکر دشمن به علاوه نیمی از ادوات، توپخانه، امکانات مهندسی و زرهی ارتش عراق قرار گرفتند، ضمن اینکه ارتش عراق با کمک عوارض طبیعی موجود در منطقه (رودخانه کارون، اروند، کرخه، هورالهوریه) به دفاع از موقعیت خود در این عملیات پرداخت.

رزمندگان اسلام در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و ارتش جمهوری اسلامی، نیمه شب دهم اردیبهشت ماه سال ۶۱ با رمز "یا علی بن ابی‌طالب" عملیات آزاد سازی خرمشهر را شروع کرده و پس از گذر تمام سختی‌ها برای رسیدن به شهر خرمشهر؛ سرانجام ساعت ۲۲:۳۰ دقیقه یکم خرداد ماه ۶۱ عملیات آزادسازی را در نزدیکی دو روز طول کشید که در این مدت هر روز موفقیت‌هایی بدست می‌آمد.

نیروهای عمل‌کننده، سوم خردادماه از غرب، شرق، شمال و جنوب وارد خرمشهر شدند و نیروهای بعثی که ۲۴ ساعت در محاصره کامل قرار داشتند، چاره‌ای جز و فرار و تسلیم نداشتند. ساعت ۲ بعد از ظهر همان روز خرمشهر پس از ۵۷۸ روز که به اشغال رژیم بعث درآمده بود آزاد شد. در عملیات آزادسازی خرمشهر تیپ‌ها و گردان‌های بسیاری حضور داشتند که هر کدام طبق برنامه‌های طراحی شده وظیفه حیاتی را بر عهده داشتند، تیپ‌های ارتش یک وظیفه گردان‌های سپاه نیز وظیفه‌های خاص دیگری را بر عهده داشتند.

خرمشهر، حکایت مقاومت روزهای نخست جنگ تحمیلی و سرگذشت سلحشورانی است که با دست خالی، متجاوز مسلح را در بیش از یک ماه نبرد به روز سپاه نشاندهند و جسم خود را سنگر کردند تا از کیان اسلامی و سرزمین ایران دفاع کنند و همان طور که امام راحل (ره) فرمودند: مبارک باد و هزاران بار مبارک باد بر شما عزیزان و نور چشمان اسلام این فتح و نصر عظیم که با توفیق الهی و ضایعات کم و غنایم بی‌پایان و هزاران اسیر گمراه و مقتولین و آسیب‌دیدگان بدبخت که با فریب و فشار صدام تکریتی، این ابرجنایتکار دهر، به تباهی کشیده شده‌اند، سرفرازانه برای اسلام و میهن عزیز افتخار ابدی به هدیه آورد.

امروز به یاری خداوند و تلاش دوستان، هفتمین شماره از نشریه ردپای جاوید، منتشر گردید. در این روزها، شهادت حضرت علی (ع) و سالروز فتح خرمشهر بهانه‌ای شد تا دوباره به سخن گفتن برآییم و اندیشه‌هایمان را با شما در میان بگذاریم.

در این شماره از خرمشهر و جفیه‌ها صحبت می‌کنیم و فرماندهان بزرگی را یاد می‌کنیم که به یاری خداوند توانستند خرمشهر را آزاد کنند، هر چند که خرمشهر را خدا آزاد کرد. همچنین سخن از انتشار کتابی به

میان می‌آید که نشر آن سبب خرسندی ما و نشان از حس شهید پروری مان دارد. سالروز آزادی خرمشهر غمی بُدبردل و آتش به جانها که خرمشهر بشد جولان دشمن چو خونین شد خون پاکبازان بشد خرم بشد دامان میهن من به نوبه ی خود فرا رسیدن سوم خرداد، سالروز فتح شهر عشق و شهادت؛ خونین شهر؛ خرمشهر قهرمان و روز مقاومت، ایثار و پیروزی را بر امت حزب الله تبریک عرض می‌نمایم!

ید واحده دست خدا برای آزادسازی خرمشهر

خرمشهر سرزمین خرمی است که سرچشمه طراوتش، سرخی شبنم گونه قطرات خون است. رژیم عراق در آغازین روزهای جنگ به این شهر حمله کرد. محمد جهان‌آرا و دیگر جوانان خرمشهر، در برابر ارتش تا به دندان مسلح رژیم بعث عراق سی و پنج روز مقاومت کردند. خونین شهر ۵۷۵ روز در زیر چکمه‌های دشمن اسیر بود؛ اما سرانجام به اراده پروردگار در روز سوم خرداد ۱۳۶۱ طی عملیات پیروزمندانه بیت المقدس بدست رزمندگان اسلام آزاد گشت. خیر آزادسازی خرمشهر، ملت ایران را شاد کرد. امام خمینی (ره) فتح خرمشهر را مافوق طبیعت بیان فرمودند. فتح خرمشهر، نقش مهمی در پیروزی‌های بعدی رزمندگان داشت. مقام معظم رهبری: «خرمشهر را خدا آزاد کرد». این معنایش این بود که فرماندهان مسلحی که این همه سختی کشیده بودند، این همه رنج برده بودند، آن خون دلها را خورده بودند، بر چقدر شهیدهای خوب و بزرگ ما در همین فتح بیت المقدس دادیم، اثر این همه مجاهدت، حالا این کار بزرگ انجام گرفته، این‌ها مغرور نشوند. سیاسیبونی که در مساندت قدرت نشسته‌اند، از این پیروزی بزرگی که در عرصه‌ی سیاسی برایشان پیدا پند، بر اثر این حادثه مغرور نشوند؛ «و اما رمیت اذ رمیت و لکن الله رمی!» من و شما کاره‌ای نیستیم؛ دست قدرت الهی است.

خرمشهر

۱. خواب معمولا در شب است و از خصوصیات شب تاریکی و سیاهی و ظلمات است .
۲. کسی که خواب است از وقایعی که در اطرافش اتفاق می‌افتد بی‌خبر است .
۳. کسی که خواب است از خود نیز بی‌خبر است .
۴. اگر دشمنی داشته باشد به سادگی می‌تواند او را از بین ببرد یا در دام بیندازد .
۵. هنگامی که خورشید که مظهر نور است و روشنائی، طلوع کرد انسان از خواب بیدار می‌شود .
۶. کلمه ناس بکار رفته به معنای توده مردم .
۷. چه کسی متنبه می‌شود، بیزار می‌شود، پشیمان می‌شود، بعد از آنکه بیدار شد؟ کسی که می‌فهمد استعدادها و نیروهای بسیار در وجود داشته سرمایه‌های عظیمی خدا به او عطا کرده و آنها را راکد در عالم خواب و ناآگاهی قرار داده همانند آب راکدی که می‌گندد و بوی بد می‌دهد .

سخن سرودید

آزادسازی خرمشهر مرهون فداکاری، پاسداران سپاه انقلاب اسلامی و نیروهای ارتش جمهوری اسلامی ایران است، سپاه و ارتش که با همت نیروهای انقلابی جوان همچون شهید علی صیاد شیرازی و محسن رضایی رهبری می‌شدند، البته پیش از آزادسازی خرمشهر فرماندهای نظیر محمد جهان‌آرا نیز نقش بسیار عمده‌ای در آزادسازی این شهر داشت، اما شهادت اجازه دیدن آزادی شهرش را به او نداد. وی جایگاه ویژه‌ای در سازماندهی نیروها و انجام عملیات‌های مختلف داشت. با شروع جنگ دوشادوش مردم از شهر دفاع کرد. بعد از سقوط خرمشهر و عزل بنی صدر از فرماندهی کل قوا تمامی نیروها یک دل به دشمن یورش بردند. اولین گام آنها شکستن محاصره آبادان بود. این پیروزی در مهر ۱۳۶۰ روی داد. به دنبال این پیروزی در روز هفتم مهر محمد جهان‌آرا و تعداد دیگری از فرماندهان راهی تهران شدند تا گزارش عملکرد شجاعانه نیروها را به رهبر انقلاب بدهند که به جای دیدار با امام امت به دیدار معبود شتافتند. بیت المقدس نام عملیاتی است که منجر به آزادسازی خرمشهر از چنگال رژیم بعث شد، عملیاتی که هر زمان که نگاهی به مطالب یا خاطرات آن می‌اندازیم نام بسیاری از بزرگان جنگ را در زمره آن می‌بینیم. بزرگانی که تنها شهادت را، راه سعادت خود می‌دانستند. بزرگانی که از روز اول حمله رژیم بعث عراق با دست خالی مقابل دشمن ایستادند، دشمنی که با تمام ادوات نظامی خود و هم‌پیمان‌هایی که با گذشت زمان باعث نابودی این رژیم شدند به میدان آمده بود تا در یک هفته تهران را فتح کند، اما رویای ماندن در خرمشهر و اشغال کامل ایران به کابوسی بزرگ برای آنها تبدیل شد.

طی عملیات آزادسازی خرمشهر که در چهار مرحله اجرا شد، نیروهای مسلح ایران که شامل، ۱۳۵۰۰۰گروان متشکل از ۴۵۰۰۰گروان ارتش، ۹۰۰۰گروان از سپاه و بسیج به علاوه نیروهای ژاندارمری، کمیته انقلاب اسلامی، شهرداری و جهاد سازندگی بودند، در برابر هفت لشکر دشمن به علاوه نیمی از ادوات، توپخانه، امکانات مهندسی و زرهی ارتش عراق قرار گرفتند، ضمن اینکه ارتش عراق با کمک عوارض طبیعی موجود در منطقه (رودخانه کارون، اروند، کرخه، هورالهوریه) به دفاع از موقعیت خود در این عملیات پرداخت.

رزمندگان اسلام در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و ارتش جمهوری اسلامی، نیمه شب دهم اردیبهشت ماه سال ۶۱ با رمز "یا علی بن ابی‌طالب" عملیات آزاد سازی خرمشهر را شروع کرده و پس از گذر تمام سختی‌ها برای رسیدن به شهر خرمشهر؛ سرانجام ساعت ۲۲:۳۰ دقیقه یکم خرداد ماه ۶۱ عملیات آزادسازی را در نزدیکی دو روز طول کشید که در این مدت هر روز موفقیت‌هایی بدست می‌آمد.

نیروهای عمل‌کننده، سوم خردادماه از غرب، شرق، شمال و جنوب وارد خرمشهر شدند و نیروهای بعثی که ۲۴ ساعت در محاصره کامل قرار داشتند، چاره‌ای جز و فرار و تسلیم نداشتند. ساعت ۲ بعد از ظهر همان روز خرمشهر پس از ۵۷۸ روز که به اشغال رژیم بعث درآمده بود آزاد شد. در عملیات آزادسازی خرمشهر تیپ‌ها و گردان‌های بسیاری حضور داشتند که هر کدام طبق برنامه‌های طراحی شده وظیفه حیاتی را بر عهده داشتند، تیپ‌های ارتش یک وظیفه گردان‌های سپاه نیز وظیفه‌های خاص دیگری را بر عهده داشتند.

خرمشهر، حکایت مقاومت روزهای نخست جنگ تحمیلی و سرگذشت سلحشورانی است که با دست خالی، متجاوز مسلح را در بیش از یک ماه نبرد به روز سپاه نشاندهند و جسم خود را سنگر کردند تا از کیان اسلامی و سرزمین ایران دفاع کنند و همان طور که امام راحل (ره) فرمودند: مبارک باد و هزاران بار مبارک باد بر شما عزیزان و نور چشمان اسلام این فتح و نصر عظیم که با توفیق الهی و ضایعات کم و غنایم بی‌پایان و هزاران اسیر گمراه و مقتولین و آسیب‌دیدگان بدبخت که با فریب و فشار صدام تکریتی، این ابرجنایتکار دهر، به تباهی کشیده شده‌اند، سرفرازانه برای اسلام و میهن عزیز افتخار ابدی به هدیه آورد.

امروز به یاری خداوند و تلاش دوستان، هفتمین شماره از نشریه ردپای جاوید، منتشر گردید. در این روزها، شهادت حضرت علی (ع) و سالروز فتح خرمشهر بهانه‌ای شد تا دوباره به سخن گفتن برآییم و اندیشه‌هایمان را با شما در میان بگذاریم.

در این شماره از خرمشهر و جفیه‌ها صحبت می‌کنیم و فرماندهان بزرگی را یاد می‌کنیم که به یاری خداوند توانستند خرمشهر را آزاد کنند، هر چند که خرمشهر را خدا آزاد کرد. همچنین سخن از انتشار کتابی به

میان می‌آید که نشر آن سبب خرسندی ما و نشان از حس شهید پروری مان دارد. سالروز آزادی خرمشهر غمی بُدبردل و آتش به جانها که خرمشهر بشد جولان دشمن چو خونین شد خون پاکبازان بشد خرم بشد دامان میهن من به نوبه ی خود فرا رسیدن سوم خرداد، سالروز فتح شهر عشق و شهادت؛ خونین شهر؛ خرمشهر قهرمان و روز مقاومت، ایثار و پیروزی را بر امت حزب الله تبریک عرض می‌نمایم!

خرمشهر سرزمین خرمی است که سرچشمه طراوتش، سرخی شبنم گونه قطرات خون است. رژیم عراق در آغازین روزهای جنگ به این شهر حمله کرد. محمد جهان‌آرا و دیگر جوانان خرمشهر، در برابر ارتش تا به دندان مسلح رژیم بعث عراق سی و پنج روز مقاومت کردند. خونین شهر ۵۷۵ روز در زیر چکمه‌های دشمن اسیر بود؛ اما سرانجام به اراده پروردگار در روز سوم خرداد ۱۳۶۱ طی عملیات پیروزمندانه بیت المقدس بدست رزمندگان اسلام آزاد گشت. خیر آزادسازی خرمشهر، ملت ایران را شاد کرد. امام خمینی (ره) فتح خرمشهر را مافوق طبیعت بیان فرمودند. فتح خرمشهر، نقش مهمی در پیروزی‌های بعدی رزمندگان داشت. مقام معظم رهبری: «خرمشهر را خدا آزاد کرد». این معنایش این بود که فرماندهان مسلحی که این همه سختی کشیده بودند، این همه رنج برده بودند، آن خون دلها را خورده بودند، بر چقدر شهیدهای خوب و بزرگ ما در همین فتح بیت المقدس دادیم، اثر این همه مجاهدت، حالا این کار بزرگ انجام گرفته، این‌ها مغرور نشوند. سیاسیبونی که در مساندت قدرت نشسته‌اند، از این پیروزی بزرگی که در عرصه‌ی سیاسی برایشان پیدا پند، بر اثر این حادثه مغرور نشوند؛ «و اما رمیت اذ رمیت و لکن الله رمی!» من و شما کاره‌ای نیستیم؛ دست قدرت الهی است.

۱. خواب معمولا در شب است و از خصوصیات شب تاریکی و سیاهی و ظلمات است .
۲. کسی که خواب است از وقایعی که در اطرافش اتفاق می‌افتد بی‌خبر است .
۳. کسی که خواب است از خود نیز بی‌خبر است .
۴. اگر دشمنی داشته باشد به سادگی می‌تواند او را از بین ببرد یا در دام بیندازد .
۵. هنگامی که خورشید که مظهر نور است و روشنائی، طلوع کرد انسان از خواب بیدار می‌شود .
۶. کلمه ناس بکار رفته به معنای توده مردم .
۷. چه کسی متنبه می‌شود، بیزار می‌شود، پشیمان می‌شود، بعد از آنکه بیدار شد؟ کسی که می‌فهمد استعدادها و نیروهای بسیار در وجود داشته سرمایه‌های عظیمی خدا به او عطا کرده و آنها را راکد در عالم خواب و ناآگاهی قرار داده همانند آب راکدی که می‌گندد و بوی بد می‌دهد .

۱. خواب معمولا در شب است و از خصوصیات شب تاریکی و سیاهی و ظلمات است .
۲. کسی که خواب است از وقایعی که در اطرافش اتفاق می‌افتد بی‌خبر است .
۳. کسی که خواب است از خود نیز بی‌خبر است .
۴. اگر دشمنی داشته باشد به سادگی می‌تواند او را از بین ببرد یا در دام بیندازد .
۵. هنگامی که خورشید که مظهر نور است و روشنائی، طلوع کرد انسان از خواب بیدار می‌شود .
۶. کلمه ناس بکار رفته به معنای توده مردم .
۷. چه کسی متنبه می‌شود، بیزار می‌شود، پشیمان می‌شود، بعد از آنکه بیدار شد؟ کسی که می‌فهمد استعدادها و نیروهای بسیار در وجود داشته سرمایه‌های عظیمی خدا به او عطا کرده و آنها را راکد در عالم خواب و ناآگاهی قرار داده همانند آب راکدی که می‌گندد و بوی بد می‌دهد .

بخشی از متن وصیتنامه شهید علم الهدی به خواهرش

فرماندهان شهیدی همچون مسعود منفرد نیکی از ارتش جمهوری اسلامی، حاج احمد متوسلیان و حسن باقری از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نقش عمده‌ای را در آزادسازی خرمشهر داشتند. حاج احمد متوسلیان با تیپ ۲۷ محمود رسول‌الله برای آزاد سازی خرمشهر از جبهه‌هایی آمده بود که به دلیل استراتژیک بودن، جنگ در آنها چندین برابر سخت‌تر بود، آن هم با گروهی که کمر به نابودی نظام بسته بودند. حاج احمد که موفق شده بود با هم‌زمان شهیدش همچون حاج ابراهیم همت غرب کشور را از وجود ضد انقلاب پاکسازی کند، آمده بود تا خونین‌شهر را دوباره خرم کند.

علاوه بر فرماندهان با تجربه عملیات آزادسازی خرمشهر، جنگ تحمیلی فرماندهی جوان که تنها ۲۷ ساله بود را به خود دید که محوریت نیروهای سپاه پاسداران را بر عهده داشت؛ این شخص حسن باقری بود که با وجود جوانی تجربه بسیاری داشت. شهید حسن باقری طراح عملیات آزادسازی خرمشهر (بیت‌المقدس) بود. در این عملیات قرار شد ۴۰ تا ۵۰ هزار نیرو از رودخانه کارون عبور کرده تا مواضع دشمن را به دست بگیرد، طرح این عملیات، ۲۰ شبانه‌روز با حضور فعال حسن باقری، علی صیاد شیرازی، غلامعلی رشید، محسن رضایی و یحیی رحیم‌صفوی بررسی شد، اما در نهایت طرح دیگری برای حمله به تصویب رسید. نیروهای ایرانی بر خلاف پیش‌بینی‌های تحلیلگران نظامی و خود نیروهای بعثی و در کمال ناباوری؛ به جای عبور از رود کارون، دشوارترین مسیر را که از غرب و جاده شلمچه به شهر وارد می‌شد را انتخاب کردند و همین موضوع باعث شد نیروهای عراقی غافلگیر شوند و با وجود مقاومت ۳۵ روزه و تجهیزات و قوای کاملاً مسلح و جنگنده، به زانو درآمده و خونین‌شهر پس از ۷۵ روز اشغال و تلفات سنگین دشمن بعثی به آغوش ایران اسلامی بازگردد.

پس از بازپس‌گیری خرمشهر، نتایج این عملیات به نفع ایران رقم خورد که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به بازگشت دشمن به مرزهای بین‌المللی و تقویت روحیه نیروهای ایرانی و ترس در دشمن در کنار تلفات سنگین در ابعاد نیروی رزمی و ادوات اشاره کرد. سوم خرداد هر سال برای مردم ایران اسلامی تداومی روز با شکوهی است که ۳۶ سال قبل اتفاق افتاد و اقتدار جمهوری اسلامی ایران را به جهانیان نشان داد، این موضوع باید درسی برای متجاوزان باشد و آن را سرمشق خود قرار دهند که جمهوری اسلامی ایران در گذشته این چنین رژیم بعث را زمین‌گیر کرده است. پس با گذشت ۴۰ سال از واقعه خرمشهر، افزایش قدرت نظامی ایران قطعاً اجازه دخالت را به هیچ‌یک از این دشمن‌ها نخواهد داد. خبرهای خوبی که همه منتظر شنیدن آن بودند. روز ۶۱ یکی از روزهای سخت، اما شاد برای مردم ایران است، روزی که خرمشهر اشغال شده توسط عراق با رشادت نیروهای سپاه پاسداران، به آغوش مین بازگشت و یکی از وعده‌های خداوند توسط رزمندگان اسلام محقق شد که علاوه بر مردم خرمشهر در سراسر کشور خوشحالی شد. ایرانی‌ها که در طول جنگ ۸ ساله با عراق همیشه خیرها را دنبال می‌کردند، این بار منتظر شنیدن خبرهای بودند تا پایان عملیات بیت‌المقدس با موفقیت اعلام شود و در پایان هم انتظاراتها به سر آمد و خبر آزادسازی خرمشهر رسانه ملی پخش شد که موجب برپایی شور و حالی وصف‌ناشدنی در کشور گشت؛ به نحوی که غم و اندوه تا مدتی جای خود را به شادی و نشاط داد.

شهید محمد علی جهان آرا، فرمانده سپاه خرمشهر بود که خاطره مقاومت جاناتان او نیروهای تحت امرش در این شهر بخشی از تاریخ ایران است. او به هنگام آزادی خرمشهر، به خیل شهدا پیوسته بود و هم‌زمانش بعد از فتح خرمشهر، به یادش می‌خواندند: "مد نبودی بینی شهر آزاد گشته..."

فرماندهی جوان که به کابوس صدام تبدیل شد

اینجا بر دیوارهای شهر روی عکس شهید، پوستر تبلیغاتی می‌چسبانند!!!
اینجا ایران قرن ۲۱ است!!!
اینجا نام شهید را برای اینکه بچه‌ها خشونت طلب و جنگ طلب بار نیابند از کوچه‌ها برداشته و نام نگین و جاوید می‌گذارند!!!
اینجا ایران قرن ۲۱ است!!!
اینجا دیگر شهدا زنده نیستند و در پیچ و خم های عصر ارتباطات، به خاک سپرده شده‌اند!!!
اینجا ایران قرن ۲۱ است!!!
اینجا دیگر کسی نمی‌خواهد گمنام بماند، همه به دنبال کسب نام هستند!!!
اینجا ایران قرن ۲۱ است!!!

از روزی که جنگ آغاز شد تا لحظه‌ای که خرمشهر سقوط کرد یک ماه بطور مداوم کربلا را می‌دیدم. «ربنا افرغ علینا صبراً و ثبت اقدامنا و انصرنا علی القوم الکافرین»
با پروردگارا، ای رب العالمین، ای غیاث المستغیثین و ای حبیب قلبو الصالحین. تو را شکر می‌گیوم که شربت شهادت این گونه راه رسیدن انسان به خودت را به من بنده ی فقیر و حقیر و گناهکار خود ارزانی داشتی.

من برای کسی وصیتی ندارم ولی یک مشت درد و رنج دارم که بر این صفحه ی کاغذ می‌خواهم همچون تیری بر قلب سپاه دلانی که این آزادی را حس نکرده‌اند و بر سر اموال این دنیا ملتی را، امتی را و جهانی را به نیستی و نابودی می‌کشاند، فرو آورم.

خداوند!! تو خود شهادتی که من تعهد این آزادی را با گذراندن تمام وقت و هستی خویش ارج نهادم. با تمام دردها و رنج‌هایی که بعد از انقلاب بر جانم وارد شد صبر و شکیبایی کردم ولی این را می‌دانم که این سران تازه به دوران رسیده، نعمت آزادی را درک نکرده‌اند چون در بند نبوده‌اند یا در گوشه‌های تریاهای پاریس، لندن و هامبورگ بوده‌اند و یا در ...

و تو ای امام! ای که به اندازه‌ی تمام قرن‌ها سختی‌ها و رنج‌ها کشیدی از دست این نابخردان خرد همه چیزدان! لحظه‌لحظه‌ای این زندگی بر تو همچون نوح، موسی و عیسی و محمد (ص) گذشت. ولی تو ای امام و ای عصای تاریخ بدان که با حرکتت، حرکت اسلام را در تاریخ جدید شروع کردی و آزادی مستضعفان جهان را تضمین کردی. ولی ای امام کیست که این همه رنج‌ها و دردهای تو را درک کند؟! کیست که دریابد لحظه‌ای کوتاهی از این حرکت به هر عنوان، خیانتی به تاریخ انسانیت و کلیه انسان‌های حاضر و آینده تاریخ می‌باشد؟

ای امام! درد تو را، رنج تو را می‌دانم چه کسانی با جان می‌خرند، جوان با ایمان، که هستی و زندگی تازه‌ی خویش را در راه هدف رسیدن حکومت عدل اسلامی فدا می‌کند. بله ای امام درد تو را جوانان درک می‌کنند، اینان که از مال دنیا فقط و فقط رهبری تو را دارند و جان خویش را برای هدف که اسلام است فدا می‌کنند.

ای امام تا لحظه‌ای که خون در رگ‌های ما جوانان پاک اسلام وجود دارد لحظه‌ای نمی‌گذاریم که خط پیامبر گونه‌تو که به خط انبیاء و اولیاء وصل است به انحراف کشیده شود.

ای امام! من به عنوان کسی که شاید کربلای حسینی را در کربلای خرمشهر دیده‌ام سخنی با تو دارم که از اعماق جانم و از پرپر شدن جوانان خرمشهری برمی‌خیزد و آن، این است؛ ای امام! از روزی که جنگ آغاز شد تا لحظه‌ای که خرمشهر سقوط کرد من یک ماه بطور مداوم کربلا را می‌دیدم هر روز که حمله‌ی دشمن بر برادران سخت می‌شد و فریاد آنها بی‌سیم از کار می‌انداخت و هیچ راه نجاتی نبود به اتاق می‌رفتم، گریه را آغاز می‌کردم و فریاد می‌زدم ای رب العالمین بر ما مپسند ذلت و خواری را.

ای امام! من به عنوان کسی که شاید کربلای حسینی را در کربلای خرمشهر دیده‌ام سخنی با تو دارم که از اعماق جانم و از پرپر شدن جوانان خرمشهری برمی‌خیزد و آن، این است؛ ای امام! از روزی که جنگ آغاز شد تا لحظه‌ای که خرمشهر سقوط کرد من یک ماه بطور مداوم کربلا را می‌دیدم هر روز که حمله‌ی دشمن بر برادران سخت می‌شد و فریاد آنها بی‌سیم از کار می‌انداخت و هیچ راه نجاتی نبود به اتاق می‌رفتم، گریه را آغاز می‌کردم و فریاد می‌زدم ای رب العالمین بر ما مپسند ذلت و خواری را.

ای امام! من به عنوان کسی که شاید کربلای حسینی را در کربلای خرمشهر دیده‌ام سخنی با تو دارم که از اعماق جانم و از پرپر شدن جوانان خرمشهری برمی‌خیزد و آن، این است؛ ای امام! از روزی که جنگ آغاز شد تا لحظه‌ای که خرمشهر سقوط کرد من یک ماه بطور مداوم کربلا را می‌دیدم هر روز که حمله‌ی دشمن بر برادران سخت می‌شد و فریاد آنها بی‌سیم از کار می‌انداخت و هیچ راه نجاتی نبود به اتاق می‌رفتم، گریه را آغاز می‌کردم و فریاد می‌زدم ای رب العالمین بر ما مپسند ذلت و خواری را.

ای امام! من به عنوان کسی که شاید کربلای حسینی را در کربلای خرمشهر دیده‌ام سخنی با تو دارم که از اعماق جانم و از پرپر شدن جوانان خرمشهری برمی‌خیزد و آن، این است؛ ای امام! از روزی که جنگ آغاز شد تا لحظه‌ای که خرمشهر سقوط کرد من یک ماه بطور مداوم کربلا را می‌دیدم هر روز که حمله‌ی دشمن بر برادران سخت می‌شد و فریاد آنها بی‌سیم از کار می‌انداخت و هیچ راه نجاتی نبود به اتاق می‌رفتم، گریه را آغاز می‌کردم و فریاد می‌زدم ای رب العالمین بر ما مپسند ذلت و خواری را.

ای امام! من به عنوان کسی که شاید کربلای حسینی را در کربلای خرمشهر دیده‌ام سخنی با تو دارم که از اعماق جانم و از پرپر شدن جوانان خرمشهری برمی‌خیزد و آن، این است؛ ای امام! از روزی که جنگ آغاز شد تا لحظه‌ای که خرمشهر سقوط کرد من یک ماه بطور مداوم کربلا را می‌دیدم هر روز که حمله‌ی دشمن بر برادران سخت می‌شد و فریاد آنها بی‌سیم از کار می‌انداخت و هیچ راه نجاتی نبود به اتاق می‌رفتم، گریه را آغاز می‌کردم و فریاد می‌زدم ای رب العالمین بر ما مپسند ذلت و خواری را.

ای امام! من به عنوان کسی که شاید کربلای حسینی را در کربلای خرمشهر دیده‌ام سخنی با تو دارم که از اعماق جانم و از پرپر شدن جوانان خرمشهری برمی‌خیزد و آن، این است؛ ای امام! از روزی که جنگ آغاز شد تا لحظه‌ای که خرمشهر سقوط کرد من یک ماه بطور مداوم کربلا را می‌دیدم هر روز که حمله‌ی دشمن بر برادران سخت می‌شد و فریاد آنها بی‌سیم از کار می‌انداخت و هیچ راه نجاتی نبود به اتاق می‌رفتم، گریه را آغاز می‌کردم و فریاد می‌زدم ای رب العالمین بر ما مپسند ذلت و خواری را.

ای امام! من به عنوان کسی که شاید کربلای حسینی را در کربلای خرمشهر دیده‌ام سخنی با تو دارم که از اعماق جانم و از پرپر شدن جوانان خرمشهری برمی‌خیزد و آن، این است؛ ای امام! از روزی که جنگ آغاز شد تا لحظه‌ای که خرمشهر سقوط کرد من یک ماه بطور مداوم کربلا را می‌دیدم هر روز که حمله‌ی دشمن بر برادران سخت می‌شد و فریاد آنها بی‌سیم از کار می‌انداخت و هیچ راه نجاتی نبود به اتاق می‌رفتم، گریه را آغاز می‌کردم و فریاد می‌زدم ای رب العالمین بر ما مپسند ذلت و خواری را.

ای امام! من به عنوان کسی که شاید کربلای حسینی را در کربلای خرمشهر دیده‌ام سخنی با تو دارم که از اعماق جانم و از پرپر شدن جوانان خرمشهری برمی‌خیزد و آن، این است؛ ای امام! از روزی که جنگ آغاز شد تا لحظه‌ای که خرمشهر سقوط کرد من یک ماه بطور مداوم کربلا را می‌دیدم هر روز که حمله‌ی دشمن بر برادران سخت می‌شد و فریاد آنها بی‌سیم از کار می‌انداخت و هیچ راه نجاتی نبود به اتاق می‌رفتم، گریه را آغاز می‌کردم و فریاد می‌زدم ای رب العالمین بر ما مپسند ذلت و خواری را.

اینجا همه «حاج ابراهیم همت» را با اتوبان همت می‌شناسند!!!
اینجا ایران قرن ۲۱ است!!!

اینجا بر دیوارهای شهر روی عکس شهید، پوستر تبلیغاتی می‌چسبانند!!!
اینجا ایران قرن ۲۱ است!!!
اینجا نام شهید را برای اینکه بچه‌ها خشونت طلب و جنگ طلب بار نیابند از کوچه‌ها برداشته و نام نگین و جاوید می‌گذارند!!!
اینجا ایران قرن ۲۱ است!!!

اینجا دیگر شهدا زنده نیستند و در پیچ و خم های عصر ارتباطات، به خاک سپرده شده‌اند!!!
اینجا ایران قرن ۲۱ است!!!
اینجا دیگر کسی نمی‌خواهد گمنام بماند، همه به دنبال کسب نام هستند!!!
اینجا ایران قرن ۲۱ است!!!

اینجا خرمشهر دیگر خونین شهر نیست، خرمشهر دیگر ۳۶ میلیون جمعیت ندارد!!!
اینجا ایران قرن ۲۱ است!!!
اینجا کسی نمی‌داند، مهدی باکری در وصیت نامه خود از خدا خواسته بود جسدش برنگردد و تکه‌ای از زمین را اشغال نکنند!!!
اینجا ایران قرن ۲۱ است!!!

اینجا کسی نمی‌داند، مهدی باکری در وصیت نامه خود از خدا خواسته بود جسدش برنگردد و تکه‌ای از زمین را اشغال نکنند!!!
اینجا ایران قرن ۲۱ است!!!

اینجا دشمن در خانه‌های ماست، دیگر کسی حاضر به نبرد با دشمن نیست!!!
اینجا ایران قرن ۲۱ است!!!
اینجا کسی نمی‌خواهد با صدای الله اکبر، لرزه بر تن دشمن بیاندازد!!!
اینجا ایران قرن ۲۱ است!!!

اینجا در پناه میز هستیم، دیگر کسی پشت خاکریز پناه نمی‌گیرد!!!
اینجا ایران قرن ۲۱ است!!!

اینجا ایران قرن ۲۱ است!!!

اینجا همه «حاج ابراهیم همت» را با اتوبان همت می‌شناسند!!!
اینجا ایران قرن ۲۱ است!!!

اینجا بر دیوارهای شهر روی عکس شهید، پوستر تبلیغاتی می‌چسبانند!!!
اینجا ایران قرن ۲۱ است!!!
اینجا نام شهید را برای اینکه بچه‌ها خشونت طلب و جنگ طلب بار نیابند از کوچه‌ها برداشته و نام نگین و جاوید می‌گذارند!!!
اینجا ایران قرن ۲۱ است!!!

اینجا دیگر شهدا زنده نیستند و در پیچ و خم های عصر ارتباطات، به خاک سپرده شده‌اند!!!
اینجا ایران قرن ۲۱ است!!!
اینجا دیگر کسی نمی‌خواهد گمنام بماند، همه به دنبال کسب نام هستند!!!
اینجا ایران قرن ۲۱ است!!!

اینجا خرمشهر دیگر خونین شهر نیست، خرمشهر دیگر ۳۶ میلیون جمعیت ندارد!!!
اینجا ایران قرن ۲۱ است!!!
اینجا کسی نمی‌داند، مهدی باکری در وصیت نامه خود از خدا خواسته بود جسدش برنگردد و تکه‌ای از زمین را اشغال نکنند!!!
اینجا ایران قرن ۲۱ است!!!

اینجا کسی نمی‌داند، مهدی باکری در وصیت نامه خود از خدا خواسته بود جسدش برنگردد و تکه‌ای از زمین را اشغال نکنند!!!
اینجا ایران قرن ۲۱ است!!!

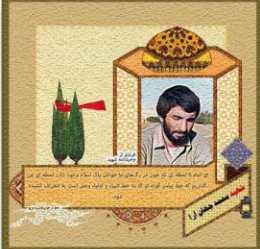
اینجا دشمن در خانه‌های ماست، دیگر کسی حاضر به نبرد با دشمن نیست!!!
اینجا ایران قرن ۲۱ است!!!
اینجا کسی نمی‌خواهد با صدای الله اکبر، لرزه بر تن دشمن بیاندازد!!!
اینجا ایران قرن ۲۱ است!!!

اینجا در پناه میز هستیم، دیگر کسی پشت خاکریز پناه نمی‌گیرد!!!
اینجا ایران قرن ۲۱ است!!!

اینجا ایران قرن ۲۱ است!!!

«شوندگان عزیز توجه فرمایید! شوندگان عزیز توجه فرمایید! خرمشهر، شهر خون، آزاد شد.»
جمله مشهور و تاریخی که نخستین بار سال ۶۱ و بعد از آن بارها از صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران پخش شده و شاید بتوان گفت کمتر کسی است که این جملات در ضمیرش ثبت نشده باشد.
نویا ی یادماندنی: «مد نبودی بینی شهر آزاد گشته، خون بارانت پرثمر گشته» هم همین حکم را دارد. هر سال این موقع رسانه‌ها با پخش این قطعه بار دیگر مژده می‌دهند که سوم خرداد از راه رسیده است. سال‌ها از زمانی که این آهنگ منادی ندای آزادی این خاک را داد می‌گذرد و هنوز جای این خاک حکایت از دلآوری‌ها و رشادت‌ها و جانباختگی‌های مردمش به عشق وطن دارد. امسال به بهانه اینکه سی و هفتمین سالروز آزادسازی خرمشهر را جشن می‌گیریم.

خرمشهر، شهر خون، آزاد شد.



وصیت نامه شهید محمدعلی جهان آرا



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
«أَنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ»

باسلام و درود به رهبر عزیز انقلاب اسلامی امام امت و بر شما ملت شهید پرور و همیشه در صحنه با سلام و درود بر همه شهیدان و خانواده صبور آنها. اکنون که با لطف خداوند توانستم بعد از پیروزی فتح العسین سالم بمانم و در فتح بزرگ آینده که انشاءالله فتح نهایی است شرکت کنم میخوام چند کلامی که سخنان آخر من است بگویم. ای ملت عزیز: شکر گزار خدا باشید که در مقطعی از زمان زندگی می کنید که حکومت اسلامی شکل گرفته و با تماس و با تمامی کفر در ستیز و مبارزه است باید شکر گذار خدا بود بخاطر نعمت های فراوانش خصوصا نعمت بزرگ و رهبری و ولایت. شکر خدای تعالی را که بار دیگر سعادت نصیب نمود تا به ندای «هل من ناصر اینصرنی» سرور شهیدان امام حسین (ع) و امام زمان (عج) و نائب بر حق او امام خمینی لیبک گویم و با کمک دیگر مومنان بیاری اسلام بشناییم در این زمان که امام امت به تمام مسلمین و مستضعفان اعلام خطر می کند که اسلام در خطر است چه تشسته ای؟ شکر خدای منان را که بر ما منت نهاد و پیامبری همچون محمد (ص) و ائمه چون علی (ع) و یازده فرزندش و رهبری کفر ستیز چون امام امت روح خدا و حامی تمام مستضعفان را برای هدایتمان فرستاد. شکر خدایی را که به راهی گام نهادم که ماهیت دشمن نشانگر حقایق آن راه، و به حاکمی ترسیدن کلمه لا اله الا الله و به بند کشیده شدگان زمین، عامل حرکتیم. و شکر خدا را که بمن توفیق عطا فرمود تا در سپاه اسلام خدمت کنم و در این لباس که باعث افتخارم بود بسوی خدا شتابم. امروز تمامی دشمنان خصوصا امپریالیسم و کمونیسم و صهیونیسم جهانی و دست بوسان آنها در داخل برای نابودی اسلام عزیز کمر بسته اند باید هشیار بود و با وحدت کلمه و پشتیبانی از ولایت و رهبری و روحانیت متعهد و مسئول تمامی توطئه ها را خنثی کرد.

شهید دانشجوی
دانشگاه اراک

تاریخ شهادت: ۲ خرداد ۱۳۶۱
محلان بیت المقدس (آزاد سازی خرمشهر)



سحر بود
و غم و درد، سحر
بود و صدای نفس خسته ی
یک مرد، که آرام در آن کوچه به
روی لب خود زمزمه می کرد.

غریب و تک و تنها، در آن شهر در آن وادی غم‌ها،
دلی خسته و پر از غم و شیدا، دلی زخم و ترک‌خورده پر از
روضه ی زهرا، شب راحتی شیر خدا از همه ی مردم دنیا.

عجب شام عجیبی ست، روان بود سوی مسجد کوفه، قدم می زد و با
هر قدمش عرش به هم ریخت در آن شب و لرزید به هر گام، دل حضرت

وصیت نامه برادر دانشجوی پاسدار شهید علیمحمد فردان

زهرا، دل حضرت زینب، غریب و تک و تنها، نه دیگر رمقی مانده در آن پا، نه دیگر نفسی در بدن خسته ی مولا.
به چشمان پر از اشک و قدی تا، پر از وصله عبايش، پر از پینه دو دستان عطایش، رسید او به در مسجد و پیچید در آفاق نوایش،
علی گرم اذنی ملکوتی و ملائک همه حیران صدایش، گل خلقت حق رفت روی منبر گلدسته و تکبیر زنان، ساکت و خاموش زمین
رام ز آن، محو تماشا همه ذرات جهان، باز در آن بزم اذان، ناله ی آهسته ی یک مادر محزون کمان، گفت: عجب شام غریبی شده
امشب، امان از دل زینب، علی آمد و مشغول مناجات، زمین گرم مباحات، در آن جلوه میقات، عجب راز و نیاز، عجب سوز و
گذاری، عجب مسجد و محراب و عجب پیش‌نمازی، علی بود و خدا بود، خدا بود و علی بود، علی گرم دعا بود، خدا گرم صفا بود،
علی بود به محراب عبادت، علی رکن هدایت، همان مرد غریبی که به تاریکی شب‌ها، به یک دوش خودش نان و یکی کبسه ی خرما،
بزد شام یتیمان عرب را، علی بود، همان خانه‌نشین شاه عرب، همسر زهرا، علی بود و نماز و دل محراب پر از عطر گل یاس در آن
لحظه حساس قیامی که تجالاش بود روز قیامت رکوعی پر از بارش انگشتر خیرات و کرامت، چه زیباست کلامش، قعودش و قیامش.
ولی لحظه زیبای علی با شرری یک‌دفعه باشید، از آن سجده که در آن بدن فاطمه لرزید، لب تیغ ستم بر سر خورشید درخشید، فرود
آمد و شیرازی ی توحید فرو ریخت، علی ناله زد و آه علی با نفس فاطمه آمیخت: که ای وای خدا، جان علی آمده بر لب امان از دل
زینب همان سجده ی آخر که در آن فرق علی با لب شمشیر دو تا شد همان سجده ی آخر که علی از غم بی‌فاطمه گی رست و رها
شد همان سجده ی آخر که حسن آمد و یک بار دگر بر پدر خسته عصا شد تن غرق به خون پدرش را به در خانه رساند و به
دعا گفت خدایا کمک کن نروم جان ز تن زینب کبری به این حال چو بیند پدرم را دوباره حسن و یاد شب کوچی ی غم‌ها،
دوباره حسن و قصه ی پر غصه ی بابا، بماند که چه آمد سر زینب، سر شیر خدا، زخمی و مجروح، نشد باور زینب

دوباره بدنی خونی و رخساره ی زرد و غم و بی‌تابی دختر، دوباره نفسی سوخته و غریب و بستر،
دوباره به دل زینب کبری، شده تازه غم و قصه ی مادر، کنار بدن خسته ی حیدر

فضای در و دیوار، پر از درد و محن بود، نه صبوری، نه قراری، به دل زینب و کلتوم و حسن بود
در آن سوی دگر باز به جوش آمده غیرت به رنگ غیرت دادار چه طوفان عجیبی شده بر پا به دل
پاک علمدار، در آن سوی دگر مرد غریبی، غریبانه پر از غم، فقط ناله زد و گفت که بابای غریبم علی
چشم گشود و به هر آنچه که رمق بود، سوی صاحب آن ناله نظر کرد و بفرمود: عزیزم! اگرچه
که رسیده‌ست چنین جان به لب من، کنارم تو دگر گریه نکن تشنه لب من و رو کرد، به عباس
و صدا زد که بیا نور دو عینم بالفصل، عزیز دل من، جان تو و جان حسینم و با دختر
غم‌دیده ی خود گفت که: ای محرم بابا هنوز اول راهی، بیا همدم بابا تو باید که تحمل
کنی این رنج و محن را پس از من، غم پریر زدن و اوج غریبی حسن را، تو هستی و
بلا دختر بابا تو و کرب و بلا دختر بابا، تویی و بدن بی‌سر دلدار تو و آذیت و آزار، نه عباس
و حسین‌اند کنار، تو و کوچی و بازار، علی اشک شد و گفت نگهدار، همه طاقت خود را برای
غم فردا. علی رفت و صفا رفت ز خانه، دوباره غم تشییع شبانه، حسین و حسن و زینب و کلتوم
همه خسته و مغموم و اندازه ی یک کوه، غم و درد به سینه دوباره همه رفتند مدینه.

دل نوشته ای در سوگ شهادت حضرت علی (ع)

با سلام خدمت تمامی خوانندگان نشریه «ردپای جاوید»
در روزهای ماه مبارک رمضان و نزدیک شدن به ایام
شهادت حضرت علی (ع) و شب های قدر و مصادف با
روز آزاد سازی خرمشهر، روزگاری سرشار از امید و
نیک بختی برای تان آروزمندم. همچنین به اطلاع می رساند:
کتاب شهدای دانشجوی دانشگاه اراک به یاری ایزد منان در
روزهای آینده منتشر می گردد. بدیهی است این کتاب علاوه بر داشتن جنبه
معنوی آن، زمینه ی مناسبی را جهت آشنایی تمام جامعه دانشگاهی
دانشگاه اراک با این شهدای بزرگوار فراهم می سازد. امید است با
خواندن این کتاب آنچه قرار است از این شهدا بهره بگیرید،
حاصل شود. جاوید باشید و پایدار.

سخن مدیر مسئول

کتاب شهدای دانشجوی دانشگاه اراک
به زودی منتشر می شود.

چفیه می
گوید: به
خوبی یاد دارم
آن روزها را که عرق
از جبین کشاورزان
نخلستان بر می‌گرفتیم و گاه بر
گرد کمر ماهی گیران بر روی
دریای بی انتها روان می شدم.

چفیه می گوید: به یاد دارم آن زمان را که ترکش، پای
رزمنده ی بسیجی را دریده بود او، و او چنگ بر خاک میزد
ومن، طاقم برسر می آمد و خودرابه دور پای اومی پیچیدم
وسخت می فشردم، آن قدر که خون بر پیکرش بر می گشت
و من سر تا پا سرخ میشدم، مانند شقایق...

چفیه می گوید: آنگاه که خورشید سوزان، امان بچه ها را
بریده بود، دامن به آب داده و روی سوخته از آفتابشان را
نوازش می کردم، شاید که با خیسی تنم، کمی از سوزش
وجودشان بکاهم.

چفیه می گوید: آن زمان که به نماز می ایستادند عبايشان
می شدم و در دل شب تنها محرم رازشان... و من بودم که
در توسل های پیش از عملیات، صورت رزمندگان را می
پوشاندم تا که هیچ کس جز محبوبشان اشکشان را نبیند
من بودم" و چشم های متمسک و خیس آنها" و این
آبروی من از همان اشک هاست.

چفیه می گوید: هرگاه که زمین به
لرزه می افتاد و آسمان شب با
منورها چراغانی می شد، فریاد
یا زهرا(س) دردشت می
پیچید و رزم خون در
میدان رزم برپا بود،

به یاد دارم آن
هنگام که
رزمنده ای
بسیجی در
خون می غلتید،
من اولین کسی
بودم که بر بالینش می
تشنستم؛ او هفت آسمان را
می نوردید و من، با کوهی از
غم فراق، وجود نورانش را در
آغوش می گرفتم و آن قدر آن

را می بوییدم تا تمام وجودم را خون زخم های
پیکرش در بر می‌گرفت.

چفیه منتظر است، منتظر یاران امام عصر(عج)...
چفیه همراه بهشتیان است و ریسمان ولایت، نشانه منزلت و
پاکی است و یادگار جنگ.
خوشا به حال آنان که چفیه همراه زندگیشان است.

چفیه می گوید...

مدیر مسئول: کلتوم نامور **اعضای هیئت تحریریه:** **ارتباط با ما**
سر دبیر: میلاد مرادی **مینا شکریمی** **کانال تلگرامی: @arakuisar**
صفحه آرا: کلتوم نامور **مینا کریمی** **آیدی تلگرامی: @isararaku**
کلتوم نامور **شماره تماس: ۰۹۴۲۱۷۱۷۲۲**
۰۸۴۲۲۶۲۱۰۲۰
با تشکر از آقای مهندس منصور صیدی و سرکار خانم مریم بهزادی نیا
که ما را در به ثمر رساندن این نشریه یاری رساندند.